



راه رفتن بر لبه باریک تلخی و امید در گفت‌وگو با امید شمس

به بهانه اکران آنلاین «ملاقات خصوصی»

بچه محله سختی‌ها و امیدها هستم

گفت‌وگو

فاطمه ترکا شوندد

خبرنگار

پس از چند دهه هنوز بحث و جدل درباره شکل نمایش تلخی‌ها و سیاهی‌های جامعه در سینما باقی است اما شاید دست‌کم این مقدار جلورفته باشیم و توافق حاصل شده باشد که باقی گذاشتن درجه‌های امید و اراده برای برون‌رفت از تلخی‌ها و امکان و انتخاب شخصیت‌ها برای عبور از سیاهی‌ها ضرورت سینمای امروز است. نکته اینکه این ضرورت دیگر نه تنها یک ضرورت دستوری از سوی نهادهای مسئول نیست بلکه احساس نیاز اجتماعی هم جامعه را به این سمت حرکت داده که تاب تحمل سیاه‌اندیشی و نشان دادن بن‌بست را ندارد. این میل به کنشگری و مطالبه فیلم‌ها، داستان‌ها و شخصیت‌هایی که با انگیزه و اختیار در مسیر مبارزه با آسیب‌ها و معضلات اجتماعی می‌جنگند، خود را به خوبی در گیشه نشان داده است. بدون تردید سینماگران موفق آغاز قرن یازدهم شمسی در ایران کسانی هستند که این عبور از فستیوال‌زدگی را درک کرده و راوی آدم‌های امیدوار و کنشگر در سرزمین خودشان باشند. فیلم «ملاقات خصوصی» دو سال پیش روی لبه باریک مرز تلخی و امید ایستاد و منتقدان و هوادارانش را حسابی به دردسر انداخت. اما حالا در آستانه اکران آنلاین این فیلم، کارگردانش که روزی در جشنواره فیلم کوتاه تندیس «ایمان و امید» را برده، از تمدد داشتن در نمایش امید می‌گوید: «تمددی که نه ساختگی و نه دستوری، بلکه برآمده از زیست او در یک بافت اجتماعی پراسیپ است. گفت‌وگوی «ایران» با امید شمس را می‌خوانید:

شما فیلمسازی را از فیلم کوتاه آغاز کردید. آیا هنوز هم خودتان را مخاطب فیلم کوتاه و جشنواره فیلم کوتاه تهران می‌دانید؟

شما فیلمسازی را از فیلم کوتاه آغاز کردید. آیا هنوز هم خودتان را مخاطب فیلم کوتاه و جشنواره فیلم کوتاه تهران می‌دانید؟

فیلم کوتاه هنوز هم برای من خیلی مهم است و با فیلمسازانش در ارتباط هستم و آثارشان را می‌بینم و با انجمن سینمای جوان هم ارتباط دارم چون خودم هم کار را از همان جا آغاز کردم. الان هم اگر جوان‌هایی



مسأله این است که این نهادها چون مسئول یا بخش مشخصی برای کمک و هدایت در حوزه فیلم کوتاه ندارند، کار خیلی پراکنده می‌شد

البته بالاخره هر دوی آنها، سینما هستند اما فیلم کوتاه به نظر من یک قالب کاملاً مستقل است. بعضی‌ها دوست دارند فیلم کوتاه بسازند تا پله‌ای بشود و به سمت سینمای بلند بیایند اما به نظر من هویت مستقل و جایگاه متفاوتی دارد و خودم هنوز هم دوست دارم فیلم کوتاه بسازم.

تفاوت سازگارنمایش و توزیع فیلم کوتاه و بلند در کشور چه تأثیری بر بازار فیلم کوتاه داشته است؟

من برای فیلم کوتاه‌هایی که ساخته‌ام خیلی از جشنواره‌های خارجی از جمله جشنواره فیلم کوتاه کلمسون را که مهم‌ترین جشنواره جهان در این حوزه است، دیده‌ام. در این بازدیدها با بازار جهانی آشنا و متوجه شدم که چرخه تولید و نمایش فیلم کوتاه از جهت اقتصادی و دیده شدن فیلم‌ها، در جهان خیلی با ایران تفاوت دارد. در این بازارها، کلی غرقه وجود دارد که فیلمسازان با پلتفرم‌ها

و شبکه‌های کابلی در آنها قرارداد می‌بندند و درآمد‌های زیادی کسب می‌کنند و از این طریق می‌شود فیلم کوتاه را پشت سر گذاشته است؟

ما کمی این مسیر سخت‌تر است. اولین تجربه شما در سینمای بلند هم توجهاتی را به سمت خودش جلب کرد. اما در اکران سینمایی چندان موفق نبود. حالا که فرصت اکران آنلاین به وجود آمده، انتظار و پیش‌بینی شما از فروش «ملاقات خصوصی» چیست؟

اکران حضوری ما که خیلی بدموقع و در زمانی بود که سینماها تعطیل بودند و امکان تبلیغات هم نداشتیم. به همین علت‌ها، فروش را خیلی کم دیدیم. ما پس از یک سال در شرایطی قرار گرفتیم که مجبور شدیم اکران کنیم و البته خیلی هم در ارشاد و سازمان سینمایی کمک کردند اما شرایط طوری بود که نهایتاً آن جور که لافل خودم مدنظر داشتیم، اتفاق نیفتاد.

تفاوت فیلم در مشورت با مسئولان قوه قضائیه و سازمان زندان‌ها شکل گرفته است. این پروسه چطور بود؟

ما چند سال پیش با علی سرآهنگ که یکی از نویسنده‌های فیلمنامه است، مستندی را به یک‌ی از زندان‌های کرج با موضوع بزهکاری زنان زندانی‌های کرج می‌کردیم. در مسیر تهیه این مستند تحقیقات گسترده‌ای کردیم و به سوزهای عیبی رسیدیم که یکی از آنها بردن مواد به داخل زندان بود که همین سوز را پرورش



هم ماهواره پخش می‌کنند. پلتفرم‌ها به شما تعهدی برای حفاظت از فیلم‌تان نمی‌دهند؟

اصلاً کاری از دست‌شان بر نمی‌آید. یعنی به اکران آنلاین امیدوار نیستید؟

بالاخره عده‌ای هم هستند که برایشان مهم است و اشتراک پلتفرم و بلیت فیلم را خریداری می‌کنند اما به نظر می‌رسد که خیلی هم اتفاق از فیلم‌های بقیه همکاران این طور نباید دید چطور پیش می‌رود.

در زمان جشنواره گفته بودید که نگاه من هم در این فیلم، قدرت نجات‌بخشی عشق بود. به نظر سرچشمه امید آنجاست و با عشق است که در آن بافت چرک و کثیف خودنمایی می‌کند. از این جهت تلاش من این بود نشان دهم که درون همه شخصیت‌ها هنوز نور روشن است. مثل همین برادر پروانه که ورزشکار است و ذاتاً خلاق‌کار نیست. این موضوع در پرداخت شخصیت‌ها و فضا سازی و رنگ و لعاب و کارگردانی هم مورد توجه من بوده که نور امید را روشن نگه دارم.

دادیم و به قصه رسیدیم. در این فرایند هم از زندان‌ها کمک گرفتیم و چون خودم هم بچه همان محل هستم، نهایتاً با کمک علی سرآهنگ و بهمن ارگ، فیلمنامه را نوشتیم. نظر سازمان زندان‌ها و قوه قضائیه درباره فیلم چه بود؟

یک مسأله این است که این نهادها چون مسئول یا بخش مشخصی برای کمک و هدایت در حوزه فیلم ندارند، کار خیلی پراکنده می‌شود. به همین خاطر بعضی از آنها می‌گفتند خیلی خوب است و بعضی‌ها نظرات دیگری داشتند و مثلاً می‌گفتند زندان تاکنون تا این اندازه عریان نشان داده نشده و چقدر ضرورت دارد که چنین فیلمی ساخته شود. اولین فیلم کوتاه شما به نام «گذر»

تندیس «ایمان و امید» را دریافت کرده بود. خودتان جایگاه امید را در «ملاقات خصوصی» چطور می‌دانید؟ آیا فیلم امیدوارکننده‌ای است؟

این به زیست من بازمی‌گردد. خود من در این محله زندگی کرده و بزرگ شده‌ام و از بچگی هم سختی کشیدم و کار کردم و زیست افراد در این محل، درگیر بزهکاری بوده است. ما دو را در این تصور را داریم که ذات خلافکاران، خلافکاری است اما واقعیت این است که آنها هم تحت شرایطی قرار می‌گیرند حتی ممکن است یک عشق شکست خورده فرد را در این محل که پتانسیل وجود دارد به بزه وادار کند یا عشقی او را از بزه بازدارد.

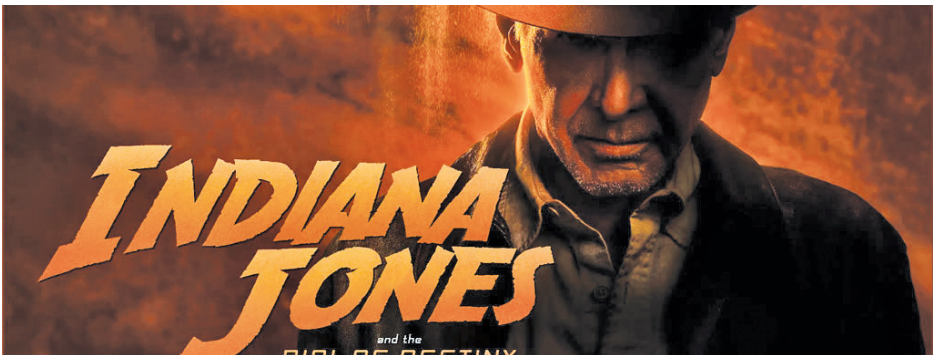
نگاه من هم در این فیلم، قدرت نجات‌بخشی عشق بود. به نظر سرچشمه امید آنجاست و با عشق است که در آن بافت چرک و کثیف خودنمایی می‌کند. از این جهت تلاش من این بود نشان دهم که درون همه شخصیت‌ها هنوز نور روشن است. مثل همین برادر پروانه که ورزشکار است و ذاتاً خلاق‌کار نیست.

این موضوع در پرداخت شخصیت‌ها و فضا سازی و رنگ و لعاب و کارگردانی هم مورد توجه من بوده که نور امید را روشن نگه دارم.

که هریسون فورد دیگر در قالب ایندیانا جونز ظاهر می‌شود، یک حس نوستالژیک را به همه بینندگان این سری فیلم‌ها می‌بخشد.

جان ناجنت منتقد نشریه معروف امپایر از حداکثر نمره ۵ امتیاز ۴ را به این فیلم ارزانی داشته و تصریح کرده که این فیلمساز با تدوین و ارائه سکانس‌های پرتحرک متوالی، تماشاگران را سیراب و حیرت‌زده می‌کند. پیتر بردشاو سینمایی نویسن روزنامه گاردین انگلیس آورده است: «شاید بعضی دیالوگ‌های این فیلم جدی و صحنه‌های اکشن تماشایی باشد اما نوعی خنده آشکار به تمسخر پنهان از متن داستان و صحنه‌های فیلم می‌بازد که در تضاد کامل با بافت جدی و طبایع دراماتیک این اثر سینمایی قرار دارد.»

دوبوید رونی نویسنده روزنامه قدیمی هالیوود ریپورتر متن می‌دهد: «اما فقط با مشتی سروصدا و داستان گویی سرشار از میالغه طرف هستیم که نه قادر است تماشاگران را قانع کند و نه با رویدادهایی همراه سازد که جوهره اصلی آن سهیل انگاری است. این در حالی است که جان ویلیامز سراینده قدیمی موسیقی متن همه آثار ۵۵ سال اخیر اسپیلبرگ همه گوشش خود را به‌کار گرفته تا با جاری ساختن ریتمی پرشتاب و تازه و موفقی تماشاگران را مسحور و شیفته فیلم کند اما سحر او این‌بار چنان اثری ندارد.»



میان هریسون فورد هم در حالی که آثار کپولت از چهارهش محور نشدنی است، می‌رود که انگار پیروی را نمی‌شناسد اما انکار پیروی او و ندیدن اثر آن در چهره وی غیرممکن است و به همین سبب تلاش فورد برای باقی ماندن در قالب ایندیانا جونز روی پرده‌های نقره‌ای پیوسته سخت‌تر و عجیب‌تر می‌شود.

رساله‌ها و منتقدان فیلم و سینما برخوردی دوگانه با قسمت پنجم ایندیانا جونز داشته‌اند؛ برخی آن را فیلمی معمولی و نازل‌تر از آثار قبلی دانسته و شماری هم از محسنات آن سخن گفته‌اند. سایت روتن توماتوز در عین دادن یک بیلان تأییدآمیز ۷۰ درصدی به این فیلم متذکر شده که «تماس سرزشت» فاقد بداعت‌های چهار قسمت نخست است ولی همین

مخالفان (آلمان) بر نیروهای معروف به «متحدین» (آلمان و شرکایش) بود، و همراهانش برنده این جنگ خونین شش ساله و بسیار بدفروجام باشند. اگر به نظرات جیمز متکولد رجوع کنیم، می‌بینیم که از منظر وی کاراکتر هلنا شاو، از کلیدی‌ترین مهره‌های این فیلم است و اوست که ابتدا به وجود این شیء طلسم‌گونه سرزشت‌ساز پی می‌برد

و از پدرخوانده‌اش (ایندیانا جونز) می‌خواهد که به ماجرا ورود کند و مانع از شکل‌گیری بحران بزرگ و تازه‌ای شود که سوءاستفاده از ظرفیت‌های این شیء می‌تواند برای تمامی دنیا دربر داشته باشد. هلنا شاو به‌واقع دختر باسیل، یکی از دوستان قدیمی ایندیانا جونز است که پس از مرگ پدرش حالت یک دخترخوانده را برای جونز می‌یابد. در این

دخترخوانده ایندیانا جونز به حساب می‌آید.

واکنش متفاوت منتقدان به این نسخه

فیلم جدید، ما را به سال ۱۹۶۹ می‌برد که ایندیانا جونز با کمک و به‌واقع راهنمایی هلنا شاو به‌دنیال یافتن وسیله‌ای طلسم‌گونه و دارای آثار جادویی می‌رود که می‌تواند با اثرگذاری ویژه‌اش سودجو و تبهکار، در تمدن‌های کهن است، بازی می‌کند. با این حال جیمز متکولد در اقدامی جالب و خاطره‌ساز اقدام به استفاده مجدد از کارن آلن و جان ریس دیویس هم کرده که در سال ۱۹۸۱ در نخستین فیلم از این مجموعه نیز در کنار هریسون فورد جوان دو نقش از نقش‌های اصلی را بازی می‌کردند. در این نسخه، چهره‌های دیگری مانند مدز میکلسن، آنتونیو باندراس و توبی جونز هم ابفای نقش کرده‌اند اما بیش از تمامی آنها «فیبی والر بریج» جلب‌نظر می‌کند که ایفاگر نقش هلنا شاو است

نوعی خلاقیت و نوآوری با شناخت از زمانه را در خود دارد و حتی ایشان در سری ۵-پنج سال بعدی که زندگی می‌کنند این وقفیات را پیش برده، کامل‌تر کرده و افزون‌تری می‌سازد تا نسبت خود را تحقق بخشد، از این رو وقف او پیش از آن که یک فرم و تکرار یک پدیده باشد یک نگرش است که در قالب وقف تجلی می‌یابد و آنچه او می‌جوید نبی است که برایش وقفنامه‌هایی نگارش می‌شود. همین وقف کتابخانه و بعدها موزه هم بانی مجموعه‌های وقفی دیگری در نقاط مختلف کشور بعد از این می‌شود و هم نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از مراکز چندگانه میراثی و آرتسوی در کنار هم و در تعامل با هم برای خدمات‌رسانی اجتماعی و رشد اجتماعی استفاده کرد.

از این رو یک نقطه عطف در سیر تحولات مراکز فرهنگی غیردولتی معاصر محسوب می‌شود که می‌توان با تحلیل آن امکان توسعه مراکز مشابه و درک بهره‌گیری بهتر از سنت‌های فرهنگی را ایجاد کرد.

مهم‌ترین مجموعه در میراث‌های منقول ایرانی اسلامی است و در واقع به واسطه آنها می‌توان به میراث‌های ادبی، علمی و هنری دست یافت و گردآوری و صیانت از آنها به نوعی گردآوری و صیانت از انواع میراث‌های سه گانه گفته شده است. حاج حسین با وقف کتابخانه خود در واقع مجموعه میراثی را وقف می‌کند تا هم قول خودش برای ترقی معارف مردم ایران به کار گرفته شود.

نگاه بهره‌گیری از میراث‌ها برای ترقی معارف همان رویکرد پژوهشی و آموزشی است که بعدها بیش از صیانت آثار مطرح می‌شود اما حاج حسین ملک آن را در سنت وقف می‌جوید و به وقف یک کارکرد جدید می‌افزاید.

از این رو وقف از پدیده‌های جدید بهره می‌برد و پدیده‌های نوین با سنت‌های فرهنگی ایران تلفیق می‌شوند.



فرهنگی که برجسته‌ترین آنها نسخ خطی است وقفی را ایجاد می‌کند. در نظر داشته باشیم که نسخ خطی از این جهت که دربردارنده انواع دانش‌ها، ادبیات و فنون کتاب‌آرایی اعم از خطاطی، نگارگری و تجلید است

رضوی در تهران قرار می‌دهد. اگر تا پیش از این بیشتر توجه در وقفیات معطوف به وقف امور اجتماعی و مذهبی همچون مسجد، حسینیه، حمام، آب انبار و غیره است حالا ایشان برای صیانت و بهره‌برداری از میراث‌های

نوگرایی در امتداد سنت

یادداشت

رضادبیری نژاد

موزه‌دار

ششم آبان سالروز آغاز وقفیات کتابخانه و موزه ملی ملک توسط مرحوم حاج حسین ملک از سال ۱۳۱۶ است. برای درک اقدام مرحوم ملک باید آن را در زمانه خودش دید. زمانه‌ای که جامعه ایران در حال دگرگونی است و پدیده‌های نوینی چون موزه در آن در حال به وجود آمدن هستند. در نظر داشته باشیم که در آن زمانه ساختن موزه ایران باستان و ساختمان کتابخانه ملی ایران در حال اتمام است و پس از غارت چند

دهه پیش تر موراث تاریخی ایران در آغاز قرن چهاردهم خورشیدی توجه داخلی به این موراث جدی می‌شود و قانون آثار ملی تصویب شده و انجمن آثار ملی شکل می‌گیرد و اقداماتی برای ایجاد مراکز نگهداری و معرفی موراث فرهنگی شروع می‌شود.

از جمله اقدامات می‌توان به توجه وزارت معارف و صنایع مستظرفه به مجموعه‌های آرامگاهی و وقفی اشاره کرد که از مهم‌ترین آنها ایجاد موزه در آستانه مقدسه قم در سال ۱۳۱۴ است و اقدام به ایجاد موزه آستان قدس هم هم‌زمان شروع می‌شود که در نیمه دهه بیست به نتیجه می‌رسد.

در این زمانه است که حاج حسین ملک که از سه دهه پیش‌تر اقدام به گردآوری نسخ خطی کرده است آنها را برای استفاده عموم مردم ایران وقف می‌کند و در زمره موقوفات آستان



وقف او پیش از آن که یک فرم و تکرار یک پدیده باشد یک نگرش است که در قالب وقف تجلی می‌یابد و آنچه او می‌جوید نبی است که برایش وقفنامه‌هایی نگارش می‌شود

یادداشت

به بهانه روز جهانی انیمیشن

هنر عاشق‌ها



اشکان رهگذر

کارگردان انیمیشن

انیمیشن هنر عاشق‌هاست، البته این جمله را در مورد هنر هنریا کاری که بخواهد در حد اعلا انجام شود می‌توان گفت. اما برای من که تمام عمر خود را با فکر به پروژه‌هایم خوابیده‌ام و بیدار شده‌ام معنی دیگری دارد.

عاشق نبود و یا درچنین عرصه‌ای اصولاً هر کسی که در مملکت ما با بر این عرصه می‌گذارد حتماً روزی عاشق شده. مگر می‌شود که عاشق نبود و یا بتوانند خود را به یکی گذاشت؟ شبانه‌روز زحمت کشید و با یک گرفت و مطالعه کرد، سال‌های سال زحمت کشید تا فیلمی ساخته شود، آن هم بدون هیچ افق روشنی از آینده، نه به لحاظ مالی و نه به لحاظ امنیت شغلی و عاشق نبود؟

امروز هنرمندان و عاشقان انیمیشن در ایران بیشتر مهاجرند، عاشقانی که هرکدام به نوعی در تلاش‌اند تا بتوانند خود را به یکی از شرکت‌های خارجی برسانند تا بتوانند کار کنند، امرابعاش کنند و آینده‌ای داشته باشند.

فیلم ساختن و بافیغ و انتقال فکر و ایده پیشکش، انیمیشن امروز در کشور ما بیش ازحد دولتی است.

تا چند سال پیش بارقه‌هایی از سرمایه‌گذاری بخش‌های خصوصی در انیمیشن‌های سینمایی دیده می‌شد ولی در حال حاضر این بیشتر به رؤیا می‌ماند.

سرمایه‌گذار خصوصی با کدام امید به تقسیم عادلانه اکران، پولش را در انیمیشن سرمایه‌گذاری کند؟ VOD ها که به راحتی بزرگ‌ترین عناوین دنیا را دانلود می‌کنند و با صرف چند میلیون تومان آن را دوبله و منتشر می‌کنند، چرا باید چند میلیارد صرف تولید و ساخت یک سریال انیمیشن کنند؟

مرکز انیمیشن صبا که روزی محلی برای امرابعاش ده‌ها هنرمند بود امروز با چنان برآورد‌های ناچیزی انیمیشن تولید می‌کند که معیار شمارش دقیقه‌های آن نیست. مرکز گسترش سینمایی مستند، تجربی و بویانمایی که روزی از حضور هنرمندان باسابقه و اساتید انیمیشن بهره می‌برد و همواره چند انیمیشن سینمایی یا کوتاه در دست تولید داشت، این روزها مشغول چه کاری است؟

شاید اطلاعات من ناقص است ولی به عنوان یکی از مدیران یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های انیمیشن ایران آمار تمایل برای مهاجرت در بین نخبه‌های انیمیشن در کشور را به خوبی می‌دانم.

رکت‌های انیمیشن ایرانی همه به‌واسطه سفارش‌های خارجی که با ده‌ها مکافات به خاطر وجود تحریم‌های بانکی و معاملاتی، عقد قرارداد می‌کنند و برای کشور ارزآوری می‌کنند زنده هستند.

شاید در نگاه اول این جذاب به نظر برسد اما امروزه ما کارگران تولیدکنندگان تفکر کشورهای دیگر شده‌ایم. این بدان معناست که فیلمسازان انیمیشن به‌زودی مجربان تولید فیلمسازان انیمیشن در خارج از ایران می‌شوند، حتی آتهایی هم که می‌روند کمابیش شانس برای تفکر تألیف ندارند و صرفاً به استخدام شرکت‌های دیگر درمی‌آیند.

امروز روز جهانی انیمیشن است، امیدوارم روزی دوباره بتوانیم روز انیمیشن را جشن بگیریم، نخگان کشورمان را در استودیوهای ایرانی پذیرا باشیم، استادان بزرگ انیمیشن را سر کلاس‌های دانشگاه‌ها ببینیم و هر فصل شاهد اکران یک انیمیشن سینمایی با تکنیک یا نگرش خاص خود باشیم.